

اجل

علی زمانی

بنابر این، اجل به نهایت حیاتی گفته می شود که خداوند برای زندگانی مردم (افراد، گروه، جماعت وجامعه) قرار داده است، چنان که فرمود: «وقتی اجل آنان فرارسد نه ساعتی تأخیر و نه جلو خواهد افتاد». (۲)

همچنین فرمود: «وما یعمر من معمر ولاینقص من عمره إلا فی کتاب مبین». (فاطر/ ۱۱) یعنی؛ هیچ انسانی عمر طولانی نمی کند و هیچ کس از عمرش کاسته نمی شود مگر این که در کتاب مبین (علم خداوند) ثبت است.

اجل مسمی

قرآن در بسیاری از موارد دنبال کلمه «اجل» لفظ «مسمی» آورده است. «اجل مسمی» (مدت نوشته شده) نهایت حیاتی است که خداوند آن را به گونه ای نگاشته که به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست. (۳) و گاهی اجل مسمی بر پدیده های طبیعی اطلاق گردیده است: «آیا ندیدی که خدا شب را در روز و روز را در شب می آورد، و آفتاب و ماه را رام گردانید، همه می روند تا مدت نامبرده شده». (۴)

یکی از سرفصلهای کلام اسلامی، عنوان «اجل» است که ما در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

معنای اجل در لغت

اجل در لغت به معنای وقت، گاه، زمان و هنگامی است که بر نهایت چیزی مقرر می شود. اجل انسان، وقتی است که بر نهایت عمرش وضع گشته است؛ اجل بدهکاری سر رسید آن است. این واژه در اصل به معنای تأخیر است و مراد از وقت و زمان عبارت است از پدیده یا چیزی که پدیده ها را به وسیله آن اندازه گیری می کنند. (۱)

۱- ابن منظور، لسان العرب؛ شرتوتی، اقرب الموارد؛ طریحی، مجمع البحرین.

۲- اعراف/ ۳۴؛ یونس/ ۴۹؛ نحل/ ۶۱؛ عنکبوت/ ۵۳؛ نوح/ ۴.

۳- ر. ک: زمر/ ۴۲؛ مؤمن/ ۶۷.

۴- لقمان/ ۲۹؛ ر. ک: فاطر/ ۱۳؛ زمر/ ۵.

در آن کشته شده است، بنابراین دو اجل وجود دارد، یعنی وقت کشته شدن غیر از اجلی است که عمر زیاد گشته است اجلها نیز قاتل را مجبور به قتل نمی سازند، اما اگر در آن حال مقتول کشته نمی شد خدا می داند که حال او چگونه می بود (در می گذشت یا حیات داشت).

معتزله در مقام ردّ سخن اشاعره (قاتل قدرت و اختیار ندارد در آن حال مقتول را به قتل نرساند) می گویند: اگر سخن اشاعره صحیح باشد در این صورت اگر از شخص قاتل قصاص به عمل آید باید به او ظلم شده باشد و این مستلزم تناقض است؛ یعنی از طرفی بندگان اختیار نداشته باشند و از طرفی دیگر آنان را قصاص کنند. (۲)

امامیه بر این باورند که شخص مقتول اگر کشته نمی شد هم احتمال زندگی او می رود و هم احتمال مرگش، (۳) چنان که در زیر به آن خواهیم پرداخت.

در بحث کلامی اجل این پرسش نیز مطرح می گردد که: اگر از دستوره‌های خداوند اطاعت به عمل آید خداوند چقدر ثواب داده و عمر بندگان را زیاد می کند، و اگر از فرمان او

مسائل کلامی اجل

هریک از فرقه های اسلامی اعم از اشاعره، معتزله و امامیه در این مسأله نظراتی ارائه کرده و پیرامون آن سخن رانده اند، اختلاف آنان در دو مسأله زیر چشمگیرتر است:

۱- آیا مرگهای ناگهانی (اخترامی) در مرز اجل مسمی که از جانب خداوند معین شده داخل است؟

۲- آیا مرگی که به وسیله کشته شدن رخ می دهد از نوع اجلهایی است که خداوند نوشته و از ازل بدان آگاهی داشته است؟ و آیا قاتل در فعل خود مختار است؟

اشاعره و ابو هذیل علاّف (م ۲۲۷هـ) و برخی حشویه معتقدند: هر قتل واقع گردد مقتول به اجل خود کشته شده است و قاتل نیز قدرت ندارد در آن حال او را به قتل نرساند، آن سان که قادر نیست کسی را که اجلش نرسیده به قتل برساند. به گفته ابو هذیل: اگر مقتول کشته نمی شد در همان حال می مرد. (۱)

معتزله بر این عقیده اند که اگر انسان کاری نکند که سبب زیاد شدن عمر او شود - مانند صلّه رحم - اجل او همان وقتی است که

۱- قاضی عبدالجبار، المغنی: ۳/۱۱، ط، مصر؛ قوشچی، ص ۴۶۱، ط، تبریز؛ حلی، کشف المراد، مقصد ۳، مسأله ۱۵؛ فاضل مقداد، ارشاد الطالبین، ص ۲۹۰.

۲- المغنی: ۳/۱۱.

۳- کشف المراد: مقصد ۳، مسأله ۱۵؛ قوشچی، ص ۴۶۱؛ ارشاد الطالبین، ص ۲۹۰.

و غیر منتظره چون غرق، حریق، زلزله، طوفان، سیل و... رخ می دهد^(۱) چنان که در آیه: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾. (انعام/ ۲) او کسی است که شما را از گل آفرید سپس اجل غیر حتمی (مرگ ناگهانی) مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست، هر دو اجل به چشم می خورد.

اجل مبهم و معین

به دیگر سخن، اجل بر دو قسم است: یکی «اجل مبهم» و دیگری «اجل معین» نزد خدا ﴿مَسْمًّى عِنْدَهُ﴾ در اجل دوّم تغییر و تبدیل راه نمی یابد به شهادت: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل/ ۹۶)؛ آن چه نزد خداست باقی است.

واز همین قبیل است آن چه خداوند در باره افراد و اجتماع فرمود: «وقتی اجلشان برسد نمی توانند لحظه و آنی آن را پس و پیش کنند». (یونس/ ۴۹)

نسبت این دو اجل به همدیگر نسبت مطلق منجز به مشروط معلق است (اجل مسمی مطلق و اجل غیر مسمی معلق است) بنابراین، ممکن است اجل غیر مسمی به جهت عدم تحقق شرطی از شرایطش در وقت مقرر فرا نرسد چون مشروط و معلق به آن شرط مفقود است. اما اجل مسمی، حتمی و منجز

سریچی شود چقدر عمر آنان را کوتاه می گرداند؟

سؤال دیگر مربوط به نزاع و کشمکش است که میان اجل و مسأله «بدا» وجود دارد همچنین وجه ارتباط اجل با مرگهای دسته جمعی که در اثر مصیبت و بلاهای عمومی از قبیل جنگها رخ می دهد، مورد بحث قرار گرفته است. اشعری در ابانه (ص ۷۲) و ایجی در مواقف (ص ۵۲۵) و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه پیرامون آن بحث کرده اند.

دیدگاه امامیه

اما امامیه در مسائل مذکور دیدگاه ویژه ای دارد که خلاصه آن چنین است:

نفس انسان وقتی از قوه خارج و به فعلیت رسید... خواه در راه سعادت و فرشته خوئی به فعلیت برسد یا در راه شقاوت، شیطانی و ددمنشی - طبعاً از این عالم خارج و به جهان دیگری انتقال می یابد، وقتی از بدن جدا شود قهراً مرگ او فرا می رسد و این همان «اجل طبیعی» است. در قرآن مجید چنین می خوانیم که: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾. (عنکبوت ۲۹/): «هرجانی چشنده مرگ است»، این يك قسم اجل است.

قسم دوّم اجلهای ناگهانی (اخترامی) است، این نوع اجل در اثر حوادث ناگهانی

زمین جلوگیری کند، باز ممکن است خورشید بالای افق نمودار گردد و هیچ مانعی از روشن شدن سطح زمین در کار نباشد.

بر این پایه، طلوع آفتاب به تنهایی نسبت به روشن کردن سطح زمین، علت ناقص و به منزله لوح محو و اثبات است، چنان که طلوع خورشید بدون وجود حایل و مانع به روشن کردن زمین حتمی و به منزله أم الكتاب و لوح محفوظ است.

اجل انسان نیز این چنین است؛ زیرا از طرفی ترکیبات ویژه ای که در ساختار بدن انسان دخالت دارند - با همه اقتضاهای محدودی که در ارکان او وجود دارد - اقتضا می کنند انسان عمری طبیعی - صد یا صد و بیست ساله - داشته باشد، این همان اجلی است که می توان گفت در لوح محو و اثبات نگاشته شده است. از طرف دیگر این نیز هست که همه جهان هستی در وجود انسان تأثیر می گذارند، با او در ارتباط اند، وجه بسا اسباب و موانعی - از قبیل جنگ، زلزله، آتش سوزی، تصادف، غرق، سقوط هواپیما و... که در اجزای این جهان موجود و از حد و شماره فراترند - پیش آیند و سبب شوند اجل انسان قبل از رسیدن به عمر طبیعی فرا رسد، این همان مرگ ناگهانی (اخترامی) است.

از این رهگذر تصور این که خداوند نظام

است؛ یعنی به هیچ وجه نمی توان از فرا رسیدن آن جلوگیری کرد. شایان توجه است که هر دو اجل از جانب خداوند مقرر گشته است. مفاد آیه مزبور در کلام امام صادق - علیه السلام - نیز آمده است، وی فرمود: دو اجل است، اجل حتمی و اجل مشروط. (۱)

ارتباط اجل با بدا

اجل مسمی در «أم الكتاب» نوشته شده و اجل غیر مسمی در «لوح محو و اثبات» (علم فعلی خدا و مظهر بدا) نگاشته شده است. أم الكتاب قابل انطباق بر پدیده های خارجی است، انطباقی حتم، نوع تحقق معلول نسبت به اسباب و علل تامه، یعنی هرگاه نصاب علیت علت کامل شد، معلول واقع می شود، اما لوح محو و اثبات که قابل انطباق بر پدیده های خارجی است امکان تخلف دارد، در لوح محو و اثبات علتها ناقص اند و از آنها به عنوان «مقتضی» یاد می شود؛ از این رو، گاهی در اثر برخورد با مانع از تأثیر باز می مانند. نور خورشید می تواند مثال خوبی بر هر دو قسم باشد، ما در شب اطمینان داریم که پس از گذشتن چند ساعت، آفتاب طلوع می کند و سطح زمین روشن خواهد شد، اما ممکن است مقارن طلوع آفتاب، ابر، ماه و یا چیز دیگری حایل شود و از روشن شدن سطح

برخی موارد از جانب برخوردارهای این جهان، سرما، گرما ومرض است وگاهی هم اسباب اجلهای غیر طبیعی عبارت اند از: قتل، غرق، آتش سوزی، زیر آوار ماندن، زلزله، سیل، تصادف (در اصطلاح مردم) و سایر امور غیر منتظره ای که از خارج بر بدن انسان وارد می شوند. اما اگر دقت شود همه اینها، پدیده هایی هستند که نسبت به علت‌های خود دائمی و طبیعی اند، مثلاً اگر راننده ای با اراده و اختیار، دقت‌های لازم رانندگی را در نظر نگیرد و کیفیت‌های مناسب و وسیله نقلیه مانند: هوا، نور، جاده، سرعت و... را رعایت نکند اولاً: به طور طبیعی دچار سانحه شده و اجل دامن او را خواهد گرفت؛ این مرگ نزد کسی که به امور یاد شده آگاهی دارد يك مرگ طبیعی است و ثانیاً: کسی او را مجبور نکرده است، مقصر خود اوست که رعایت مقررات رانندگی نکرده و به اصطلاح مردم دچار تصادف شده است. اگر این راننده مقررات رانندگی را زیر پا نگذاشته بود چه بسا تا سالها همچنان عمر داشت، و همین گونه است حال کسی که با عدم آشنایی به شنا، در دریای طوفانی به شنا می پردازد و چنین شخصی، طبیعی است که غرق خواهد شد. (۲)

هستی را نیازمند دو گونه اجل (مسمی و غیر مسمی) کرده آسان می شود، و روشن شد که میان اجل معین و مبهم (مسمی و غیر مسمی) تنافی وجود ندارد، چه بسا هر دو در يك زمان پیش آیند و چه بسا تخلف کنند، در صورت تخلف البته اجل مسمی تحقق می پذیرد نه اجل غیر مسمی. (۱)

اجل طبیعی و اخترامی

متکلمان و حکیمان گر چه در يك تقسیم، اجل را به طبیعی و ناگهانی بخش پذیر می دانند لکن آن گاه که بر کرسی تحقیق می نشینند یا دقتی مو شکافانه در پاسخ به بخت باوران و معتقدان به بخت، اتفاق، شانس و... می گویند اجل و مرگی که به حسب ظاهر (در نظام جزئی) اخترامی و ناگهانی شمرده می شود، وقتی با نظام کلی و جهان علت و معلول مقایسه می شود طبیعی به حساب می آید.

موتا طبعیاً غذا اخترامی

قیس إلى کلیة النظام

زیرا مرگهای غیر طبیعی گاهی از ناحیه پیدایش بیماریها و ناتوانی های رحم پدید می آید و زمانی از ناحیه نطفه و مولود است و در

۱- علامه طباطبائی، المیزان: ۸/۴، ط جامعه مدرسین قم.

۲- سبزواری، شرح منظومه، ص ۱۲۲، ط تهران؛ آشتیانی، تعلیقه بر منظومه، ص ۴۲۸، چاپ دانشگاه؛ آملی، محمد تقی، درر الفوائد: ۳۶۳/۱، ط قم اسماعیلیان؛ علامه طباطبائی، نهاية الحکمة، مرحله ۸، فصل ۱۳، ط قم.